



## «دیویی» مدرسه را مینیاتوری از جامعه و زندگی می دانست؛ اشکال عملگرایی صرف

دیویی معتقد بود که مدرسه نباید صرفاً محلی برای انباشت دانش باشد، بلکه باید یک مینیاتور از جامعه و خود زندگی باشد و او صراحتاً بیان می‌کرد که آموزشگاه باید خود جامعه باشد، نه چیزی دیگر.

دیویی معتقد بود که مدرسه نباید صرفاً محلی برای انباشت دانش باشد، بلکه باید یک مینیاتور از جامعه و خود زندگی باشد و او صراحتاً بیان می‌کرد که آموزشگاه باید خود جامعه باشد، نه چیزی دیگر.

به گزارش خبرنگار مهر، یکی از تاثیرگذارترین روانشناسان در سطح جهان و مبدع سیستم آموزشی مدرن در غرب بود جان دیویی نام دارد. وی که عمر خود را در پژوهش‌ها و تحقیقات فلسفی گذرانده بود، از مشهورترین فیلسوفان آمریکایی در قرن بیستم به شمار می‌رفت. دیویی هم از پیشگامان و شناخته شده ترین پراگماتیست‌های میانه قرن بیستم میلادی بود.

جان دیویی، فیلسوف برجسته عمل‌گرا (پراگماتیست)، با تمرکز بر مفاهیمی چون تجربه، عمل و دموکراسی، یک فلسفه تربیتی انقلابی را پی‌ریزی کرد. هسته اصلی دیدگاه‌های او بر این اصل استوار است که آموزش، فرآیندی اجتماعی و مستمر است که هدفش آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی در یک جامعه‌ی دائماً در حال تغییر از طریق حل فعالانه‌ی مسائل است.

مبانی فلسفی و دلالت‌های تربیتی جان دیویی

دیدگاه‌های تربیتی دیویی ریشه در پایه‌های فلسفی زیر دارد که همگی یک سیستم فکری منسجم را تشکیل می‌دهند:

اول، معرفت‌شناسی ابزارگرایی (تجربه به مثابه معیار حقیقت): از منظر دیویی، معرفت و حقیقت صرفاً از طریق تجربه به دست می‌آید و دانش، ابزاری برای حل مشکلات است. دیویی معتقد بود که چون پدیدارها در جهان همواره در حال تغییرند، دانش و حقیقت نیز ثابت نیستند و آنچه امروز صحیح است، ممکن است فردا تغییر کند. به همین دلیل، او تنها راه وصول به معرفت را تجربه می‌دانست و در کنار آن، روش عقلانی را مطلوب‌ترین شیوه برای سازماندهی و تحلیل این تجربه‌ها قلمداد می‌کرد. در این مکتب، مفید بودن و نتایج عملی معیار سنجش حقیقت است؛ یعنی یک ایده زمانی حقیقت دارد که در عمل و زندگی، کارآمد و سودمند باشد.

دوم، ارزش‌شناسی نسبی و مشروط (نفی ارزش‌های غایی): دیویی تأکید می‌کرد که ارزش‌ها مطلق و ذاتی نیستند، بلکه از وضع و شرایط متغیر انسان‌ها و موقعیت‌های اجتماعی نشأت می‌گیرند. از دیدگاه او، چون شرایط و موقعیت‌ها دائماً در حال تغییرند، ارزش‌ها نیز متغیر، نسبی و مشروط هستند و هیچ ارزش غایی (ثابت و نهایی) وجود ندارد. ارزش‌ها باید از طریق تجربه به دست آیند و مانعی برای تجربیات بعدی نباشند. در واقع، یک چیز زمانی ارزشمند تلقی می‌شود که در یک موقعیت خاص، به حل مسئله یا بهبودی وضع کمک کند و مفید باشد.

سوم، روش‌شناسی ابزارگرایی و کاربردی: روش‌شناسی دیویی، که به عنوان ابزارگرایی شناخته می‌شود، همه‌ی چیزها را بر اساس نتیجه مفید و عملی آنها ارزیابی می‌کند. این تفکر تأکید دارد که «هرچه در عمل مفید واقع شود، صحیح و حق است». این تمرکز بر سود آتی، منتقدانی دارد که معتقدند این رویکرد ممکن است منجر به توجیه اعمالی مانند دروغ، حيله یا ریا شود، در صورتی که نتایج مثبتی به بار آورند. این دیدگاه عملاً به دنبال تحصیل موفقیت و سود در لحظه است و نسبت به کشف عمیق و اصیل حقیقت، بی‌تفاوت عمل می‌کند.

مدرسه به مثابه جامعه

دیویی معتقد بود که مدرسه نباید صرفاً محلی برای انباشت دانش باشد، بلکه باید یک مینیاتور از جامعه و خود زندگی باشد. او صراحتاً بیان می‌کرد که آموزشگاه باید خود جامعه باشد، نه چیزی دیگر. هدف اصلی تعلیم و تربیت از منظر او، پرورش انسان‌های علمی، عملی، زنده و سودبخش بود که بتوانند بر اساس روان‌شناسی رشد و تکامل اجتماعی و اقتصادی، در جامعه مشارکت فعال داشته باشند.

دیدگاه‌های دیویی از منظر مبانی تربیتی قرآنی و اسلامی مورد نقد قرار گرفته است و منتقدان نشان می‌دهند که با جایگزینی این مبانی، نظریه تربیتی دیویی دستخوش تحول و دگرگونی اساسی می‌شود.

نظریه دیویی که تجربه را تنهاترین راه وصول به معرفت می داند، با میانی اسلامی دچار چالش می شود. در اسلام، ظرفیت معرفتی انسان بسیار گسترده تر از حواس و عقل است. انسان علاوه بر تجربه (حواس) و عقل (اندیشه)، می تواند از راه های دیگری چون وحی الهی و شهود باطنی نیز به معرفت دست یابد. بنابراین، اگرچه میانی اسلامی در برخی پدیده ها تجربه و عقل را تأیید می کنند، اما آن را محدود نمی دانند و برای رسیدن به حقایق فراحسی و معارف ثابت، وحی را به آن می افزایند.

از منظر دیویی، انسان موجودی کاملاً مادی است. اما در میانی قرآن، انسان یک موجود دو ساحتی است که از ترکیب روح و ماده شکل گرفته است و دارای خصوصیات غیرمادی مانند فطرت الهی و اسماً است. این تغییر مینا، هدف تربیت را دگرگون می سازد؛ تربیت دیگر تنها برای رفاه مادی نیست، بلکه باید به تعالی روح و رسیدن به کمال حقیقی بپردازد.

### ثبات و قداست ارزش ها

برخلاف نظریه ی دیویی که ارزش ها را نسبی و متغیر می داند، در اسلام ارزش ها ثابت و دارای قداست هستند. این ثبات ناشی از ارتباط تنگاتنگ ارزش ها با هدف نهایی آفرینش، یعنی کمال انسان (قرب الی الله) است. از آنجا که این هدف غایی، یک ارزش ثابت و والا است، ارزش هایی که در راستای تحقق آن هستند نیز ثابت و غیر قابل تغییرند. ارزش های میانی در اسلام تنها به اعتبار ارزش ذاتی و حقیقی هدف نهایی، ارزش می یابند.

### نقش تزکیه بخش مدرسه

رویکرد دیویی که تأکید می کند هر چه در عمل مفید باشد، حق است، با روش های اسلامی که مفید بودن را بر اساس واقعیت ها و حقایق الهی می سنجند، منافات دارد. علاوه بر این، نظریه ی دیویی مبنی بر اینکه آموزشگاه باید خود جامعه باشد، از سوی منتقدان اسلامی اینگونه نقد می شود که این امر ممکن است جواز ورود فساد جامعه به مدرسه را صادر کند. در دیدگاه اسلامی، مدرسه باید نقش تعالی بخش و تزکیه کننده را ایفا کند و کودکان و نوجوانان را به سلاح علمی و اخلاقی صحیح مجهز سازد تا نه تنها با آلودگی های جامعه سازش نکنند، بلکه برای اصلاح و از بین بردن آنها کمر همت ببندند.

به طور خلاصه، با جایگزینی میانی معرفت شناسی، ارزش شناسی و انسان شناسی اسلامی (قرآنی) به جای میانی پراگماتیستی جان دیویی، نظریه تربیتی او دستخوش یک دگرگونی بنیادین می شود. این دگرگونی، هدف تربیت را از سودمندی و کارآیی صرف به سوی قرب الی الله و کمال حقیقی انسان سوق می دهد و مبنای معرفت را از تجربه محوری به معرفت فراگیر (حس، عقل، وحی و شهود) ارتقا می بخشد.